

Islamic Knowledge and Insight

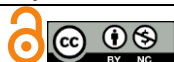
The Charter of Imam Reza's (A.S)
Doctrinal Teachings in Consolidating
Shiite Monotheistic Beliefs with a Focus on
Monotheistic Living

1. Zohreh Taghavi*: PhD Student, Department of Islamic Theology, University of Qom, Qom, Iran. (Email: zohrehtaghavi40@yahoo.com)
3. Ali Allah Bedashti: Professor, Department of Philosophy and Theology, Qom University, Qom, Iran

Abstract

Imam Reza (A.S), as one of the most prominent scholarly and religious figures in Islamic history, played a significant role in consolidating the monotheistic beliefs of the Shiite community. The purpose of this study is to examine the rational and scientific methods—such as theological debates, dialectical reasoning, and hadith-based teachings—employed by Imam Reza (A.S) in defending monotheistic principles and clarifying the doctrinal foundations of Shiism. This article first outlines several beliefs and doctrinal doubts raised by various intellectual groups and sects, then analyzes Imam Reza's intellectual foundations in affirming monotheistic beliefs, the impact of his theological discourse on strengthening Shiite convictions, and his historical role in confronting theological ambiguities. The findings of the study reveal that Imam Reza's enlightening responses—grounded in the exegesis and analysis of Surah al-Tawhid and other Qur'anic verses, as well as his direct engagement with questioners—established a coherent doctrinal discourse that significantly contributed to the affirmation of monotheistic beliefs and the expansion of the Shiite community.

Keywords: Imam Reza (A.S), Monotheism, Shiism, Beliefs.



معرفت و بصیرت اسلامی

منشور عقاید امام رضا علیه السلام در تثبیت عقاید
توحیدی شیعیان با محوریت زندگی توحیدی

۱. زهره تقوی: دانشجوی دکتری، گروه کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (پست الکترونیک: zohrehtaghavi40@yahoo.com)

۳. علی الله بداشتی: استاد، گروه فلسفه و کلام، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

امام رضا علیه السلام به عنوان یکی از برجسته ترین شخصیت های علمی و دینی تاریخ اسلام، نقش بسزایی در تثبیت عقاید توحیدی شیعیان ایفا کرد. هدف از این پژوهش بیان روش های منطقی و علمی، از جمله مناظرات، استدلال های کلامی و آموزه های روایی امام رضا علیه السلام به دفاع از اصول توحیدی و تبیین مبانی اعتقادی شیعه می باشد. این مقاله ابتدا برخی عقاید و شبهات گروه ها و فرقه های فکری بیان شد و سپس به بررسی بنیادهای فکری امام رضا علیه السلام در تثبیت عقاید توحیدی، تأثیر کلام وی در تحکیم باورهای شیعیان و نقش تاریخی ایشان در مقابله با شبهات عقیدتی پرداخته شد. یافته های پژوهش بیان کننده روشن گری های امام با استفاده از تحلیل و تفسیر سوره توحید و آیات قرآن و پاسخگویی به پرسشگران سبب شد که منشور گفتمان ایشان در تثبیت عقاید توحیدی شکل گرفته و افزایش شیعیان را به دنبال داشت.

کلیدواژگان: امام رضا علیه السلام، توحید، شیعه، عقاید.

How to cite: Taghavi, Z., & Allah Bedashti, A. (2023). The Charter of Imam Reza's (A.S) The Charter of Imam Reza's (A.S) Doctrinal Teachings in Consolidating Shiite Monotheistic Beliefs with a Focus on Monotheistic Living. *Islamic Knowledge and Insight*, 1(2), 12-26.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 12 December 2023

Revise Date: 15 January 2024

Accept Date: 27 January 2024

Publish Date: 10 February 2024

شیوه استناددهی: تقوی، زهره، و بداشتی، علی الله. (۱۴۰۲). منشور عقاید امام رضا علیه السلام در تثبیت عقاید توحیدی شیعیان با محوریت زندگی توحیدی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۱(۲)، ۱۲-۲۶.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۱ آذر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۲۴ تیر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۷ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۲۱ بهمن ۱۴۰۲

مقدمه

شاید بتوان گفت که دوره امام رضا علیه السلام به ویژه دوره حضور ایشان در خراسان دوره های استثنایی در طول تاریخ دو قرن ابتدایی اسلام است. در این عصر، حاکمیت عباسیان تثبیت شده بود و جریانات فکری گوناگون در پایتخت کشور اسلامی از آزادی برخوردار بودند. بعضی از حاکمان اسلامی نیز خود مشوق این بحث‌ها بودند. از این رو در این دوره خود مباحث فراوانی مطرح شد که نمی‌توان آن‌ها را صرفاً به فرقه های خاص نسبت داد. چراکه فضا برای طرح اشکالات و شبهات فراهم بود و ممکن بود کسی با وجود عدم اعتقادات خود و جریان متبوعش به مسائلی از قبیل تشبیه، تجسیم، جبر و استطاعت، شبهاتی را در این زمینه مطرح نماید.

از مباحث کلامی که در دوران امام هشتم بسیار مطرح شد بحث توحید بود. اهمیت و جایگاه رفیع کلمه توحید در نزد مسلمانان سبب شده است که مباحثات و مناقشات فراوان در باره الفاظ ظاهری تا معانی باطنی آن صورت گیرد و پژوهشهای بسیاری از اهل ادب و تفسیر و کلام تا فلسفه و عرفان و اصول فقه را به خود اختصاص دهد. یکی از مؤلفه های صدور روایات و گفتمان امام رضا علیه السلام با نحلّه های مختلف چالش های اعتقادی و فکری بود که ایجاد شده بود و بدین سان تمدن شکوهمند اسلامی با رایحه توحیدی و تربیتی خود به وسیله امام هشتم همه مبانی انحرافات و تاریکی های فکری و اعتقادی زمان را درنوردید و بانگ توحید، گوش آشنای دل های مستعد و خسته از ظلم و بیداد ستمگران گردید. در این فصل با بیان مباحث، چالش ها و شبهات مربوط به توحید مانند توحید در ذات، توحید در خالقیت، جبر و اختیار، تفویض و مشیت و اراده، قضا و قدر و صفات خداوند پرداخته و روشنگری امام رضا علیه السلام را با ذکر گفتگوهای امام بیان خواهیم کرد.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای - اسنادی استفاده می‌شود. لذا در مطالعه منابع به صورت تحلیلی - تبیینی پرداخته می‌شود. به عبارت دیگر ابتدا چالش ها و آسیب های

موضوع مورد پژوهش در هر بخش بررسی و سپس به صورت الگویی از کلام و سیره امام رضا علیه السلام در موضوع توحید ارائه می‌گردد و سپس نتیجه گیری از تحلیل محتوا بدست می‌آید.

موقعیت شناسی علوم و انحرافات اعتقادی بیگانه در عصر رضوی

شرایط مه آلود و فضای انحرافی فکری و کلامی زمان، وظیفه سنگینی به عهده امام علی بن موسی الرضا علیه السلام گذاشت. امام به خوبی از این اوضاع آشفته فکری آگاه بودند. از این رو با اهتمام و جدیت تمام، تلاش نمود تا آسمان دیانت را از غبارهای آلوده پاک نماید. ایشان کوشیدند تا اصالت عقیده و فرهنگ ناب را گویا و شفاف نمایند. جامعه اسلامی را با هدایت حکیمانه خود از انحراف و التقاط حفاظت کنند. در آن زمان وسعت کشور اسلامی به آخرین حد خود رسیده بود و کشورهای ایران، افغانستان، سند، ترکستان، قفقاز، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان، سودان، الجزایر، تونس، مراکش و اسپانیا (آندلس) در قلمرو دولت اسلامی قرار داشت. گوستا و لوبون فرانسوی در این باره می‌نویسد: «حقیقت این است که سلطنت و سیطره سیاسی اعراب در زمان هارون الرشید و پسرش مأمون به قدرت زیادی رسید، زیرا محدوده شرقی حکومت آن‌ها در آسیا، در مرز چین بود و در افریقا، اعراب، قبیله های وحشی را تا مرزهای حبشه و رومیان را تا تنگه بسفور به عقب راندند و همچنان تا کرانه های اقیانوس اطلس پیش رفتند.» (Abu Zuhra, 1989; Atarodi, 1986). با این گستره وسیع و در چنین شرایطی که فرهنگ این کشورها به مرکز اسلام نفوذ و مایه اختلاط جدی اندیشه آنان با فرهنگ اصیل اسلامی ایجاد شده بود، امام علیه السلام رسالتی بس سنگین در راستای پاک سازی دین اسلام و تفکیک سره از ناسره داشت و انصافاً نهایت اهتمام را در شفاف سازی مبانی دینی و زدودن پیرایه ها به ویژه با حضور فعال در مناظرات علمی - کلامی انجام دادند. از سوی دیگر مأمون عباسی نیز با تحمیل مقام ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام با نیاتی نامبارک در خراسان جلسات بحث و مناظره تشکیل می‌دادند و از اعظام علمای زمان اعم از مسلمانان و

غیرمسلمانان در این جلسات دعوت می‌کرد. هر چند پوشش ظاهری این دعوت‌ها، به جهت تثبیت و تبیین مقام والای امام رضا علیه السلام در رشته‌های مختلف علوم و مکتب اسلام بود اما در واقع مأمون هدفی جز این نداشت که به پندار خود مقام امامت را در نزد ایرانیان علاقه‌مند خدشه دار کند گو این که او تصور می‌کرد امام تنها به مسائل ساده‌ای از قرآن و حدیث آشنایی دارد! در جهت تقویت این نظریه و نیت سوء مأمون، در روایت نوفلی آمده: «سلیمان مروزی، عالم مشهور علم کلام در خطه خراسان نزد مأمون آمد. مأمون وی را گرامی داشت و انعام فراوان داد. سپس به او گفت: پسرعمویم علی بن موسی الرضا علیه السلام از حجاز نزد من آمده و او دانش کلام و دانشمندان این علوم را گرامی می‌دارد. اگر مایلی روز ترویج (روز هشتم ماه ذی الحجه) نزد ما بیا تا با او به بحث و مناظره بنشینم. سلیمان که به علم و دانش خود مغرور بود، گفت: ای امیر مؤمنان! من دوست ندارم از مثل او در مجلس تو، در حضور جماعتی از بنی هاشم سؤال کنم. مبدا از عهده برنیاید و مقامش پایین آید، من نمی‌توانم سخن را با امثال او زیاد تعقیب کنم! مأمون گفت: هدف من نیز چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی، چرا که من می‌دانم تو در علم و مناظره توانا هستی! سلیمان گفت: اکنون که چنین است مانعی ندارد، در مجلسی از من و او دعوت کن و در این صورت مذمتی بر من نخواهد بود.^۱» (Saduq, 1987). شاهد دیگر بر این مدعا و نیت پلید مأمون، روایتی است که از لسان امام رضا علیه السلام نقل شده و آن هنگامی بود که خود مأمون در بحث و مناظره به دفاع از افضلیت امام علیه السلام می‌پرداخت. امام به یاران مورد وثوقش فرمود: «فریب سخنان او را نخورید، به خدا سوگند هیچ کس جز او مرا به قتل نمی‌رساند ولی چاره‌ای جز صبر ندارم تا دوران زندگیم به سر آید.» (همان، ج ۲، ص ۱۸۵). البته شاید دفاع مأمون از علویان، به دلیل این بود که حکومت عباسیان با شعار "الرضا من آل محمد" به پیروزی رسیده بود و رجال و ارکان اصلی حکومت آنان را ایرانیان تشکیل می‌دادند

و آنان نیز عاشق اهل بیت علیهم السلام بودند. بنابراین برای ظاهرسازی و حفظ حکومتش چاره‌ای جز این نداشت. در شفاف سازی منویات مأمون، «ابا صلت» هم به گونه‌ای دیگر از منویات مأمون پرده برمی‌دارد و می‌گوید:

«از آن جا که امام علیه السلام به دلیل فضیلت‌ها و کمالات معنوی و روحانی از محبوبیت زیادی در بین مردم پیدا کرد، مأمون بر آن شد که علمای کلام را از هر نقطه کشور دعوت کند تا در مناظره و مباحثه، امام علیه السلام را به ناتوان جلوه دهد و به این وسیله موقعیت و مقامش، از نظر دانشمندان تنزل پیدا کند و عموم مردم نیز به کم بودهایش پی ببرند. اما امام علیه السلام دشمنان را از یهودی، مسیحی، زردشتی، برهمن، صائبی، منکر خدا و... همه را در بحث محکوم نمودند.» (Majlisi, 1991).

امام رضا علیه السلام هم از قصد مأمون آگاهی داشت و می‌فرمود: «هنگامی که من با اهل تورات به تورات شان، با اهل انجیل به انجیل شان، با اهل زبور به زبورشان، با ستاره پرستان به شیوه عبرانی شان، با مؤیدان به شیوه پارسی شان با رومیان به سبک خودشان و با اهل بحث و گفت و گو به زبان‌های خودشان استدلال کرده، همه را به تصدیق خود وادار کنم، مأمون خود خواهد فهمید که راه خطا را برگزیده و یقیناً پشیمان خواهد شد.» (Atarodi, 1986).

البته مأمون ممکن است انگیزه‌های دیگری همچون منحصر کردن توانایی امام در بعد علمی، جداسازی دین از سیاست، یا مشغول کردن قاطبه مردم به مناظره امام و نقل آن‌ها در محافل خصوصی و عمومی، سرگرم شدن آنان و در نتیجه مشهود نبودن نقاط ضعف حکومت وی، اقدام بی مزاحمت او به حرکت‌های سیاسی و یا تظاهر به طرف‌داری از علم و دانش در داخل و خارج از حکومت، داشته باشد. در هر صورت مأمون با هر انگیزه‌ای این مناظرات گسترده را برپا کرده باشد نه تنها به اهدافش نرسید بلکه نتایج معکوسی گرفت و در نهایت ناچار شد که توطئه پنهانی خود را عملی کند. جالب خواهد بود بدانیم، که

^۱. البته در این مجلس، سلیمان سخت در تنگنا قرار گرفت و تسلیم شد.

در دربار مأمون که پیوسته محل برگزاری این گونه مباحث بود، پس از شهادت امام علیه السلام دیگر اثری از آن مجالس علمی و بحث های کلامی دیده نشد و این قرینه نشان می دهد که هدف مأمون در حقیقت رویارویی و احیاناً تضعیف امام علیه السلام بوده و الا اگر هدف تعالی اسلام می بود، می بایست آن رویه پیشین استمرار می یافت. بنابر این در روزگاری که امام رضا علیه السلام می زیست، مسائل علمی خاص رونق یافته و با امور سیاسی و اجتماعی به هم تنیده بود. با توجه به اینکه امام از نظر سیاسی کاملاً محدود و قیام های اجتماعی علیه حاکمان عباسی رو به فزونی گذاشته و بحران های فکری و سیاسی بر جامعه حاکم بود.

عوامل مختلفی در نشاط علمی عصر امام رضا علیه السلام موثر بوده، مانند بحران های فکری و ورود ملل مختلف به اسلام و تشکیل فرقه های مذهبی که با افکار مختلف سئوالات خود را به ساحت اسلام عرضه می کردند، از طرفی سرزمین اسلامی وسیع بود مهاجرت ها از ملیت های گوناگون در این سرزمین وسیع آزاد بود که سبب تبادل افکار به شکل گسترده ای می شد. این افکار برای پاسخ یافتن بیشتر به مکتب ائمه علیه السلام رجوع می کرد و از سر چشمه علوم به تولید علوم مختلف منجر می شد چون پاسخ قانع کننده غیر از این نمی یافتند. هم چنان که در صدر اسلام امیر مؤمنان علیه السلام تنها فردی بود که از عهده پاسخ واقعی پرسشگران بر آمد.

چالش های مباحث توحیدی در عصر امام علیه السلام آفرینش:

برخی از مادیون برای آفرینش، آفریننده قائل نیستند. و اساس افکار آن ها بر روی همین فکر و اندیشه شکل می گیرد لذا درباره تمام مسائل بر محور مادی بحث و نظر می دهند، مکاتب ماتریالیستی نیز چنین تحلیلی از هستی دارند. در عصری که آن حضرت رضا علیه السلام زندگی می کرد، هم عده ای بر این نظریه معتقد بودند لذا مباحثی پیشامد می نمود و آن حضرت نظر خود را درباره مبادی جهان و علل حدوث و آفرینش بیان می فرمودند، این گروه در آن دوره به زنادقه معروف بودند - روزی - «جماعتی از زنادقه به حضور حضرت رسیدند

و درباره خداوند سئوال کردند و حضرت آن ها را مجاب فرمود و درباره مسائل فلسفی نظیر، این و کیف و ادراک و حس، در مورد خداوند بحث و درباره نظم حاکم بر آفرینش و وجود انسان و کهکشان سخن گفتند.» (Saduq, 1987).

فردی درباره حدوث عالم در آفرینش سئوال کرد آن حضرت پاسخ داد، «تو پیش از این نبودی و خود می دانی که خودت را هستی ندادی و وجود خود را مادیون کسی هستی که او نیز محتاج به یک آفریننده است.» (Kulayni, 1996).

مسائلی از این قبیل درباره آفرینش و خلقت و حدوث و قدم عالم سئوال می کردند و آن حضرت پاسخ می داد: اینها از مسائل عقلی و فلسفی بودند که بر اثر ترجمه دانش های یونانی در جامعه بروز کرده بود و برای مردم تازگی داشت، اگر چه این مباحث در کلام معصومین پیشین وجود داشت ولی چندان مطرح نبود امام همه را احیا کرد.

رؤیت خدا:

درباره رؤیت خداوند نیز که از مباحث داغ فرق مختلف بود روایاتی از حضرت نقل شده ابومره روزی به حضور حضرت رسید و سئوال کرد و گفت ما رویت خداوند و کلام او را تقسیم کردیم بین انبیاء: موسی و محمد. حضرت فرمود: «این نظر، هرگز درست نیست او را چشم ها نبیند و علوم نتواند احاطه کند. امام با استناد به آیه ۱۰۹ سوره طه، فرمود: اگر چشم او را ببیند باید ماهیت داشته باشد، یعنی علوم او را احاطه خواهد کرد و چشم او را هرگز نبیند بلکه با قلبش آیاتی از خداوند را مشاهده نماید. در این بحث آن حضرت به ماهیت با عبارت (صورت البشر) و احاطه علم به "کیف و این" اشاره فرموده است ذکر شده» (Al-Atarodi al-Janushani, 1985).

جسمانیت برای خداوند:

جسمانیت و مکان برای خداوند: برخی از فرقه های کلامی اهل سنت، مثل اهل حدیث قائل بودند که «خداوند در عرش نشسته و مقداری نیز جای (به اندازه چهار انگشت) برای پیامبر در کنار خدا باقی می ماند تا در آن بنشیند.» (عطاردی، همان، ص ۷۸). این نظریه

را ابو مسلم از اهل حدیث ارائه می کرد که نمونه ای از عقاید سخیف بود. درباره عرش خداوند نیز نظریه خاصی داشتند. وقتی این مسائل در محضر آن حضرت مطرح شد. به شدت برخورد کرد و فرمود: «من شبه الله بخلقه فهو مشرک و من وصفه بالمکان فهو کافر و من نسب الیه ما نهی عنه فهو کاذب.»^۱ (Saduq, 1987).

یکی از شیوه های پاسخگویی به شبهات که امام رضا علیه السلام به کار می گرفت استناد به قرآن و کلمات و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خطبه های امیر المؤمنین علیه السلام بود که برای سوال کننده قانع کننده و قابل قبول بود. و امام بدین جهت به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می کرد تا بفهماند هر کس به این عقاید معتقد باشد از امت اسلام خارج شده چون قرآن و پیامبر این افکار را مردود می داند. اهل حدیث برای خداوند اعضا تصور می کردند امام تفسیر درستی از آن ارائه کرد که اگر مخالفت امام نبود اسلام نیز مثل دین مسیح منحرف می شد و پیامبر مثل مسیح پسر خدا نامیده می شد. (ریشه های بت پرستی در اسلام توسط ائمه خشکانده شده است).

علم و قدرت خداوند

درباره این مسئله که از جمله مسائل مهم دوره امام رضا علیه السلام بود. امام مواضع صریح و هدایتگر و شفاف امام در دفاع از دین اسلام و عقاید توحیدی مسلمانان علاوه بر ترویج تشیع علوم اسلامی را غنا می بخشید. «روزی فردی از بلخ به حضور امام آمد و گفت اگر به سوالم پاسخ دهی، مؤمن به امامت خواهم بود. از آن حضرت درباره خداوند و قدرت او و کیفیت بحث از خداوند سوالاتی مطرح کرد و امام پاسخ دادند. آن مرد پس از پاسخ امام شیعه شد.» (Kulayni, 1996) «از ماوراء النهر نیز جمعی آمده و در این زمینه سوال کردند که پاسخ حضرت برای آن ها راهنما بود.» (Saduq, 1982). ده ها روایت در زمینه پاسخ به شبهات از حضرت رسیده است. حضور امام در ایران سبب شد که تمام شبهات عقیدتی که توسط فرقه های گمراه

منتشر می شد رفع شود و مردم از اسلام ناب آگاهی یابند و با خاندان پیامبر آشنا شوند، بدین ترتیب بنیان های تشیع اصیل بوجود آمد.

جبر، اراده و اختیار و ارتباط آن با قضا و قدر

بحث جبر و اختیار و دیدگاه های مختلفی که پیرامون آن مطرح است پیشینه ای بسیار قدیمی و گسترده دارد. و از جمله مسائل مهم و ریشه دار دوره امام رضا علیه السلام که از صدر اسلام وجود داشت، مسئله جبر، اراده و اختیار بود. هر یک از فرقه ها به این مسائل توجه خاص داشتند. امویان جبر را توسعه می دادند و طرفدار جبر بودند، اهل حدیث نیز که ریشه آن ها در زمان امویان شکل گرفته بود طرفدار این اندیشه بودند. معتزله در مقابل آن ها قائل به تفویض و اختیار کامل بودند. جبر در اصطلاح آن است که «رفتار و کارهای انسان بر اساس اختیار نیست و هر چه از او سر می زند بدون قدرت و اراده است، به گونه ای که نمی تواند به ترک آن اقدام کند.» (Astan-e Quds, 1994). در اصطلاح نیز، در برابر جبر قرار دارد و به معنی «انتخاب یک چیز از میان دو یا چند چیز با اراده آزاد انسانی است، بدان شرط که انتخاب به اجبار و اکراه صورت نگیرد.» (Nishapuri Qutb, 1993). بحث در مسأله جبر و اختیار، افعالی است که از روی علم و اندیشه از انسان صادر می شود. پرسشی که در این زمینه مطرح می شود این است که آیا انسان در اعمال و رفتار، سرنوشت و ساختن آینده خود اختیار دارد یا همان طور که بدون اختیار و اراده خود پا به عرصه این جهان گذاشته و در تعیین جنسیت خود نقشی نداشته است، در ادامه مسیر زندگی تا مرگ نیز اختیاری ندارد و سعادت و شقاوت در اختیار خودش نیست و اراده و عمل او تحت اراده خداوند و از پیش تعیین شده است، به گونه ای که هیچ گریزی از آن نیست؟

بسیاری از افراد فهم و برداشتی نادرست از مسئله قضا و قدر الهی دارند، به این صورت که اعتقاد به قضا و قدر را مستلزم جبر می دانند،

^۱. هر کس خدا را به مردم شبیه کند مشرک است و هر کس او را مکان قرار دهد کافر و هر کس به او نسبت های ناروا بدهد دروغگو است. در پایان کلام نیز به قرآن کریم استناد فرمود و آیه ۱۰۵ سوره نحل را تلاوت کرد

یعنی همان اعتقاد و تفکری که بخش وسیعی از فرقه های مختلف را در بر گرفته است.

جبریون می گویند: «انسان در هیچ کاری، از خود اراده و اختیاری ندارد و هر چه انجام می دهد به صورت جبری است.» (Abu Zuhra, 1989). لذا قضا و قدر الهی را بر این اساس معنا کرده و معتقدند که هر فعلی که انجام می دهد بر اساس اراده الهی است و ما باید به قضا و قدر الهی راضی باشیم. خودش اختیاری ندارد. این نوع اعتقادشان موجب سکون، ایستایی و عدم تحرک بشر به صورت فردی و اجتماعی می شود.

آموزه های قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام و نیز عقل سلیم و فطرت سالم حاکی از آن است که اعتقاد به قضا و قدر مستلزم جبر نبوده و انسان در اعمال خود مجبور نیست. اعتقاد به قضا و قدر زمانی مستلزم جبر است که انسان و اراده او را دخیل و مؤثر در اعمال ندانیم و قضا و قدر الهی را جانشین قوه و اراده آزاد انسان فرض کنیم. در قضا و قدر الهی چیزی جز سرچشمه گرفتن نظام سببی و مسببی یا علی و معلولی نیست. قضا و قدر به معنای حتمیت یافتن چیزی است، در صورتی که علل و اسباب آن چیز یا آن کار حتمی شده باشد. اراده و اختیار انسان نیز یکی از جلوه ها و مظاهر قضا و قدر الهی بوده و یکی از اسباب و علل حتمی شدن اعمال و افعال انسان، اراده و اختیار اوست. «درباره اینکه تفکر جبری در اسلام به وسیله چه کسی به وجود آمد، بین مورخان اختلاف زیادی وجود دارد، ولی آنچه مسلم است این است که این تفکر در اوایل عصر اموی شایع شد و در پایان آن به صورت یک مکتب درآمد.» (Rabani Golpayegani, 1989). گفته اند «اولین کسی که این تفکر را بین مسلمانان منتشر کرد جعد بن درهم بود که از یهودیان شام آموخته بود و در بصره آن را منتشر کرد و جهم بن صفوان این تفکر را از او آموخت.» (Sayyid Murtada, 1985). شاهد بر اینکه تفکر جبری، تفکری یهودی

است و ربطی به اسلام ندارد، کلام حضرت رضا علیه السلام در مناظره سلیمان مروزی است، وقتی سلیمان بداء را انکار کرد حضرت فرمودند: «تفکرات شما شبیه تفکر یهود در این باب است، سلیمان پرسید یهود چه تفکری دارند؟ امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند از قول یهود نقل می کنه که گفته اند «دست خدا بسته است.»^۱» (مائده/ ۹۴)

ایشان فرمودند مقصود آنان از این سخن این بود که کار خدا در عالم تمام شده و هیچ تغییری در آن رخ نمی دهد - همه چیز به صورت جبر و قهر به وجود می آید - ولی خداوند فرمود: «غلت ایدیه‌م و لعنوا بما قالوا» (مائده/ ۶۴)^۲ دست هایشان بسته شد و بخاطر آنچه گفتند لعنت شدند.

بنیادهای عقاید امام رضا علیه السلام در تثبیت عقاید توحیدی

شیعیان

بررسی زندگی مشقت بار و ایثار و گذشت ائمه و شناخت نقش سیاسی، اجتماعی و فکری آنان در حفظ معارف و دین ناب اسلامی و میزان توجه به تأثیر گذاری ائمه علیهم السلام در تاریخ اندیشه اسلامی نیازمند شناخت صحیح از وضعیت و شرایط دوران امامان است. اگر چه کلیه مبارزات علمی و غیر علمی اهل بیت علیهم السلام با یک هدف و در یک جهت سازماندهی شده است ولی هر یک از آنان در زمان خود به علت نقشه ها و فتنه های جدید و متفاوت وادار به تغییر شیوه ها و راهبردها و استفاده از روش های گوناگون در دفاع و حمایت از دین می شدند. قطعاً دوران حیات امام رضا علیه السلام از ویژگی ها و تفاوت های زیادی با دوران ها و اعصار زندگی دیگر امامان برخوردار است. نخستین دوران حیات امام مصادف بود با آغاز مجدد جنبش های علویان بر علیه عباسیان. شیعیان که در نابودی حکومت امویان، با بنی عباس تحت شعار الرضا آل نجم هم داستان شده بودند پس از

^۱ و قالت اليهود يد الله مغلولة. ^۲ سُلَيْمَانُ قَالَ أَحْسَبُكَ ضَاهِيَتَ الْيَهُودَ فِي هَذَا الْبَابِ قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ وَمَا قَالَتْ الْيَهُودُ قَالَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ يُعْنُونَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ فَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ فَلَيْسَ يُحْدِثُ شَيْئاً فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا. مائده/ ۶۴. صدوق، علی بن الحسین بن بابویه، عیون الاخبار الرضا، الف ۱۳۶۶، ج ۲، مشهد، ایران، آستان قدس بنیاد پژوهش های اسلامی، ص ۱۸۲.

مشاهده ظلم‌ها و ستم‌های عباسیان دست به قیامها و شورش‌های فراوانی زدند که بیشتر آن‌ها در نیمه دوم قرن دوم رخ داده است. جدایی و تفرقه بین شیعیان و اصحاب اهل بیت علیهم السلام در هیچ دوره اسلامی به میزان دوران امامت و دوران زندگی امام هشتم رخ نداده است. بیشترین فرقه‌ها و گروههای شیعی از شاگردان و اصحاب امام صادق علیه السلام بودند که پس از رحلت آن حضرت به مذاهب و فرقه‌های مختلفی منشعب شده‌اند. از خصوصیات نادر در دوران حیات اهل بیت علیهم السلام خلافت فردی به نام مأمون است او که فرزند هارون الرشید بود، از علم و دانش و آگاهی خوبی برخوردار بود. زیرکی، درایت و سیاست او در دوره حکومتش، در بین خلفای اموی و عباسی کم نظیر است. ظهور و شکوفایی تفکر عقل‌گرایی افراطی معتزله از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد آن دوران است.

ظهور گروه‌ها و فرقه‌های گوناگون کلامی در عصر امام رضا علیه السلام در بین مسلمانان و حتی در درون شیعیان و به قدرت و حکومت رسیدن عباسیان و میدان داری و قدرت‌نمایی معتزلی‌ها با تکیه بر حمایت‌های بی دریغ بنی عباس و همچنین استمرار نهضت ترجمه، فضای اندیشه اسلامی را به ضرر مکتب اهل بیت علیهم السلام سوق داد. به این جهت این دوران را می‌توان سرآغاز مبارزه علمی و کلامی دانشمندان امامیه و شاگردان امام صادق علیه السلام با دیگر فرقه‌های اسلام دانست که نمونه بارز و آشکار آن در مناظرات و مباحثه‌های فراوان امام رضا علیه السلام مشاهده می‌شود. عمده این مناظرات و بحث‌ها مربوط به دورانی است که امام هشتم در ایران به سر می‌بردند.

تحلیل سوره توحید از نظر امام رضا علیه السلام در مواجهه با

چالش توحیدی

محمد بن عبید می‌گوید: به نزد امام رضا علیه السلام رفتم که آن حضرت به من فرمودند: «به عباسی (حاکم بنی عباس یعنی مأمون) بگو که از سخن درباره توحید و غیر آن دست بکشد و با مردم به مقداری که

شناخت دارند، سخن بگویند و از آنچه انکار می‌کنند، دست بکشد و زمانی که از تو درباره توحید پرسیدند، همان طوری که خداوند فرموده است، جواب بده: بگو او خدایی یگانه است، خدایی صمد که نزاییده و زاییده نشده است و برای او ماندی وجود ندارد و زمانی که از تو درباره چگونگی خدا پرسیدند، همان طوری که خداوند فرموده است، جواب بده: مانند خدا چیزی نیست و زمانی که از (کیفیت) شنیدن خداوند پرسیدند، همان طور که خداوند فرموده است، جواب بده، او یعنی (خداوند) شنوای داناست» پس با مردم براساس شناختی که دارند، سخن بگو.^۱ (Saduq, 1987). یعنی به مقداری که شناخت خدا برای او شدنی و امکان پذیر است، می‌تواند خدای متعالی را بشناسد. زیرا معرفت، دارای درجاتی است که پایین‌ترین درجه آن، بر پایه سخن امام رضا علیه السلام است که فرمودند: «الإقرار بآله لا إله غيره ولا شبيه له ولا نظيره و أنه قديم مثبت موجود غير فقيد و إنه ليس كمثله شيء» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۰-۴۱ (توحید در معرفت عوام) اقرار به وحدانیت خداوند و اینکه معبودی جز او نیست و مثل و همتایی ندارد، وجود او ازلی و قدیم است که وجودش ثابت است و هیچ گاه ناپیدا نمی‌گردد، او موجودی است که هیچ چیز مثل او نیست. اما «مرتبه بالاتر از این درجه شناخت، آن است که از سوره توحید (اخلاص) به دست می‌آید، این سوره برای کسانی فرود آمده است که در شناخت خداوند بسیار عمیق می‌اندیشند. از حضرت رضا علیه السلام درباره توحید پرسیده شد، حضرت فرمود: کلّ من قرأ قل هو الله احد و امن بها، فقد عرف التوحيد. هر کس سوره توحید را بخواند و به آن ایمان آورد، قطعا یگانگی خداوند را شناخته است. راوی از ایشان پرسید: چگونه باید این سوره خوانده شود؟ حضرت رضا پاسخ داد: كما يقرأها الناس، و زاد فيه كذلك الله ربّي، كذلك الله ربّي، كذلك الله ربّي. همانگونه که مردم آن را می‌خوانند، این سوره خوانده شود. پس از آن سه مرتبه

^۱ یکن له کفوا أحد، و إذا سألوک عن کیفیه فقل كما قال الله عزوجل ليس كمثله شيء» و إذا سألوک عن السمع فقل كما قال الله عزوجل: «هو السميع العليم، فکلم الناس بما یعرفون.

^۱ محمد بن عبید، قال: دخلت علی الرضا علیه السلام فقال لی: قل للعباسی: یکف عن الکلام فی التوحید و غیره، و یکلم الناس بما یعرفون، و یکف عما ینکرون، و إذا سألوک عن التوحید فقل كما قال الله عزوجل، «قل هو الله أحد. الله الصمد لم یلد ولم یولد. و لم

سبحان از وصف دیگران پیراسته است مگر بندگان مخلص او زبان به توصیف وی می‌گشایند.

جبر، اراده و اختیار و رابطه آن با قضا و قدر

اراده، به معنای مشهور در انسان‌ها و موجودات عاقل امری تدریجی و حادث است، اما در ذات الهی چنین معنایی از اراده، راه ندارد. بنابر این در روایات اهل بیت علیهم السلام برای جلوگیری از خطا و انحراف عموم مردم، اراده حق عین انجام و تحقق فعل می‌باشد. یعنی اراده مربوط به انسان حالتی درونی است که به دنبال آن عمل صورت می‌گیرد. اما اراده خدا ایجاد فعل است بدون آنکه چنین حالتی در او حادث گردد. بنابر آنچه که گفته شد، اراده - به معنی اختیار - از صفات ذات بوده، ولی به معنی ایجاد، آفرینش و هستی بخشیدن، از صفات فعل است. چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.» (یس/۸۲) فرمان او تنها این است که هرگاه چیزی را اراده کند، به او می‌گوید «موجود باش» آن نیز بلافاصله موجود می‌شود. علی ابن موسی الرضا علیه السلام فرمودند:

صفوان بن یحیی گوید: «از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: فرق بین اراده خدا و اراده مخلوقات چیست؟ حضرت فرمودند: اراده مخلوقات عبارتست از: فکر و اندیشه و سپس تصمیم به کاری که صحیح تر به نظر می‌آید، اما در مورد خداوند، اراده فقط عبارتست از ایجاد و نه چیز دیگر. زیرا او نه نیاز به تفکر و اندیشه دارد، و نه تصمیم‌گیری فکر در مورد او نیست. بلکه از صفات مخلوقین است، اراده خدا، همان فعل خداست و نه چیز دیگر.»^۱ (Saduq, 1987) "قَدْر" در لغت به معنی اندازه و مقدار بوده، و قضا نیز به معنی حتمیت و قطعیت است. تفسیر قدر این است که هریک از مخلوقات، به حکم اینکه ممکن الوجود است، حد و اندازه وجودی خاصی دارد. اما تفسیر قضا مسلماً قطعیت یافتن وجود هر شیء بر اساس نظام علت و معلول، در گرو تحقق علت تام آن شیء است، و از آنجا که نظام

بگوید: کذلک الله ربّی؛ پروردگار من چنین است. شاید تکرار سه مرتبه‌ای «کذلک الله ربّی» از جانب حضرت رضا علیه السلام معادل تکرار سه مرتبه‌ای «لا إله إلا الله وحده وحده وحده و توحید ذات و صفات و افعال.» ناظر به یکی از مراتب توحید است: توحید ذات و صفات و افعال.» (Saduq, 1987) در تحلیل این مطلب باید به چند مورد توجه نمود. ۱. امام رضا علیه السلام توحید و یگانگی خداوند را در ابتدا در چند مورد می‌داند. ۱. صمد بودن. یعنی او بی‌نیاز است و دیگران به او نیاز دارند. ۲. در ازلی و ابدی بودن با جمله نه زاییده شده و نه می‌زاید. ۳. عدم شباهت به چیزی. با جمله «لیس کمثله شیء» در حقیقت امام رضا علیه السلام اصل توحید را تبیین فرمودند. خداوند مثل ندارد. یعنی هیچ سنخیتی با مخلوقش ندارد. در این چند جمله کوتاه امام علیه السلام برخی قواعد و اصول کلی توحید را بیان فرمودند. از ظاهر این جملات می‌توان فهمید که امام رضا علیه السلام خداوند را علاوه بر یگانگی و شبیه نداشتن، خالق همه چیز و احاطه بر همه می‌داند آنجا که می‌فرماید "او شنوا و داناست"

کیفیت وجود خداوند با سایرین متفاوت است. در واقع سه عنصر یگانگی، ازلی و ابدی بودن (خداوند مسبوق به عدم نیست) و شبیه و نظیر نداشتن که در حقیقت سه ویژگی خالق یکتاست که نظیر ندارد. و این سه عنصر در او مسبوق به عدم نیست. اما هر آنچه که مخلوق خداوند است، مسبوق به عدم خواهد بود. این توحید در معرفت عوام است. اما توحید در درجه و مرتبه بالاتر خواندن سوره توحید و ایمان به آن. قطعاً این گونه شناخت و چنین تعریفی از خداوند، تنها برای اولیای خاص الهی امکان‌پذیر است. منظور از خواندن «قرأ قل هو الله احد و امن بها فقد عرف التوحید» یعنی کسانی که خدا را با خدا می‌شناسند. قرائت همراه با معرفت خداست و کسی غیر از این افراد نمی‌تواند خدای متعالی را بشناسد. چون ذات خداوند

و هذه الصفات منفیه فیه عنه و هی من صفات الخلق. فإرادة الله تعالی الفعل لا غیر ذلک یقول له کن فیکون بلا لفظ و لا نطق بلسان و لا همه و لا تفکر لا کیف لذلک كما أنه لا کیف له.

۱. حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس..... قال قل لأبي الحسن عليه السلام أخبرني عن الإرادة من الله تعالی و من الخلق فقال الإرادة من الخلق الضمير و ما یبدو لهم بعد ذلک من الفعل و أما من الله تعالی فإرادته إحدائه لا غیر ذلک لأنه لا یروی و لا یهم و لا یتفکر

علت و معلول به خدا منتهی می‌گردد در حقیقت قطعیت هر چیزی مستند به قدرت و مشیت او است. روایتی از امام رضا علیه السلام در مورد قضا و قدر ذکر شده که امام فرمودند:

یونس بن عبد الرحمن می‌گوید: «به محضر امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا چیزی موجود نمی‌شود مگر آنچه مشیت و اراده و قضاء پروردگار متعال به آن تعلق بگیرد؟ فرمود: آری چیزی وجود پیدا نمی‌کند مگر آنچه مورد تعلق مشیت و اراده و تقدیر و قضای الهی باشد، عرض کردم: معنی مشیت چیست؟ فرمود: آغاز به وجود آمدن فعل است. گفتم: معنی اراده چیست؟ فرمود: ثابت شدن و برقرار شدن روی آن است که مشیت صورت جدی بگیرد. گفتم: معنی تقدیر چیست؟ فرمود: اندازه گیری و تعیین حدود و عرض و طول باشد. گفتم: معنی قضاء چیست؟ فرمود: حقیقت قضاء حکم کردن و اجرا نمودن امری است، و در این صورت قابل تخلف نخواهد شد. ^۱» (Barqi). امام علیه السلام در این باب به این صورت هدایت فرمود. آن حضرت همان موضع امام صادق علیه السلام را در مقابل آنان مطرح و مفهوم آن را برای آنان بیان، و استناد به حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام کرد. محمد بن ابی نصر بزنطی پرسید، برخی از شیعه قائل به جبر و برخی به تفویض قائل شده اند. حضرت در پاسخ به او فرمود: «بنویس: به نام خداوند بخشنده مهربان. فرمود: علی بن الحسین. ای فرزند آدم به مشیت من و به قدرت من فرائض را انجام می‌دهی و با نعمتی که به تو داده ام (قدرت) به گناه من اقدام می‌کنی تو را بینا و شنوا قرار داده ام گناهان از تو و به اختیار توست. نیرویی که به تو دادم حسنات را بوسیله آن انجام می‌دهی و نسبت دادن کارهای نیک به من شایسته است. چون من قدرت را در تو برای اعمال خیر داده ام.....» (Kulayni, 1996).

در تحلیل این روایت امام می‌توان گفت:

۱. از آنجایی که خداوند خیر بنیادین است، قدرت را درندگان برای اعمال خیر داده است تا با هدف و غایت آفرینش که به کمال رسیدن

انسان است، بوسیله نیروی الهی به تعالی برسی و به غایت آفرینش راه یابند، نه اینکه با معاصی از هدف و غایت آفرینش بازمانند. توضیح اینکه بنابر دیدگاه اسلامی افعال انسان نه محکوم به جبر است و نه اختیار مطلق. بلکه امر بین الامرین است. در واقع حدیث فوق تفسیر امر بین الامرین است. بر اساس این نظریه هم انسان مالک فعل خویش و قادر بر آن است، و هم فعل او مملوک خدا و مقدور الهی است و این دو، در طول یکدیگرند، نه در عرض یکدیگر. و تعارضی بین این دو نیست. در عین حال اینکه متکلمان اسلامی اختیار را افعال انسان با دلایل عقلی و نقلی اثبات می‌کنند. «امر بین الامرین بر پایه دو اصل فلسفی استوار است. ۱. به مقتضای اصالت و وحدت حقیقت وجود، هستی در همه مصادیق و مراتب خود آثار ویژه‌ای دارد و در نتیجه استناد افعال و آثار موجودات اعم از مجرد و مادی، جاندار و بی‌جان استناد حقیقی است. چنان که رابطه علیت و معلولیت میان موجودات نیز بر پایه همین اصل قابل تفسیر است، یعنی وجود رابطه تکوینی و ملازمه وجودی میان فعل و فاعل و اثر و مؤثر. ۲. هستی امکانی، هویتی وابسته و نیازمند است، و این وابستگی و فقر، عین ذات و هویت اوست نه زائد و عارض بر آن. و از آنجا که ایجاد، متفرع بر وجود است بنابراین، نتیجه روشن دو اصل مزبور این است که افعال انسان، ارتباط تکوینی و حقیقی با قدرت و اراده او داشته و او حقیقتاً فاعل کارهای خود می‌باشد. - بنابراین، نظریه جبر باطل است. - ولی از آنجا که هستی او، آفریده خداوند و مخلوق اوست، فعل او نیز در عین این که استناد تکوینی و حقیقی به او دارد مستند به خداوند می‌باشد. پس نظریه تفویض نیز باطل است و چون این دو استناد در طول یکدیگرند نه در عرض، هیچ گونه تعارضی رخ نخواهد داد.» (Sadr al-Muta'allihin, 1981). امام علیه السلام در مقابل جبریه موضع سر سخت می‌گرفتند. این موضع گیری امام رضا علیه السلام در برابر افکاری نظیر جبریه این علت است که انسان را از حالت انفعال خارج کرده و بفهمانند که انسان بر سرنوشت خود مختار است. در

شاء قال ابتداء الفعل قل فما معنى أراد قال الثبوت عليه قال فما معنى قدر قال تقدير الشيء من طوله و عرضه قال ما معنى قضى قال إذا قضاه أمضاه فذلك الذى لا مرد له.

^۱ عن يونس بن عبد الرحمن عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: قلت لا يكون إلا ما شاء الله و آزاد و قضى فقال لا يكون إلا ما شاء الله و آزاد و قدر و قضى قال فن فما معنى

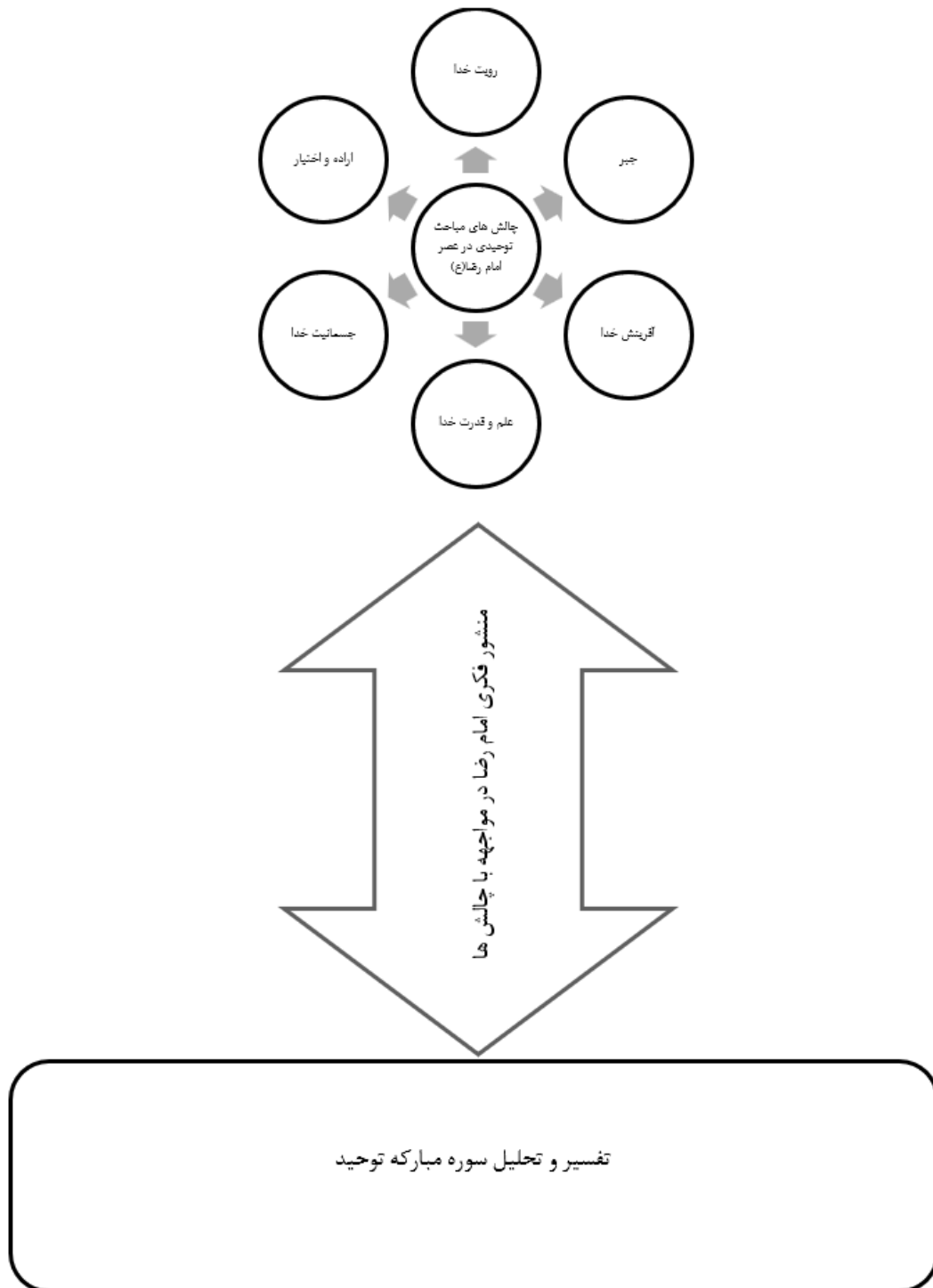
زمینه جبر دهها روایت مهم که دربردارنده مواضع امام درمقابل این اندیشه است به ما رسیده است. به عنوان نمونه فرمود: «کسانی که جبری هستند به آن‌ها زکات و صدقات ندهید و شهادتشان را نپذیرید.» (Saduq, 1982) و در کلامی دیگر می‌فرماید: «هر کس قائل به جبر و تشبیه باشد (مشبهه) کافر و مشرک است ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. به خاطر اینکه اینها فاسد العقیده می‌شوند. لذا شهادتشان مشروع نیست از اینرو امام شهادت آن‌ها را باطل می‌داند.» (Saduq, 1982).

گروهی از اهل حدیث به حضرت رضا علیه السلام گفتند: «برخی از افراد جامعه به دلیل روایات دریافت شده از پدران و اجداد شما، به ما تهمت اعتقاد به تشبیه و جبر می‌زنند. امام در پاسخ فرمودند: آیا احادیثی که در خصوص جبر و تشبیه نقل گردیده است از پیامبر اسلام بیشتر است یا از پدران من (ائمہ اطہار) حسین بن خالد در پاسخ امام گفت: آن مقدار که از رسول خدا در این مورد نقل شده بیشتر است حضرت رضا علیه السلام فرمودند: پس باید پیامبر را متهم به جبر و تشبیه کنند؟ و باز حسین بن خالد گفت مردم می‌گویند: این احادیث را به پیامبر نسبت دروغ داده اند. امام در پاسخ فرمودند: پس در نتیجه باید بگویند: روایات جبر و تشبیه را که از ائمہ اطہار علیہم السلام رسیده هم به دروغ به ایشان نسبت داده اند و پدرانم قائل به آن‌ها نیستند و در ادامه فرمودند: «هر کس قائل به تشبیه و جبر باشد کافر مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او براءت می‌جوئیم.»^۱ (Kulayni, 1996) در روایتی آمده است که حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «روزی از ایام ابو حنیفه از پیش امام صادق علیه السلام بیرون آمد و موسی بن جعفر با او مواجه شد و به آن حضرت عرض کردای پسر گناه از کیست؟ فرمود از سه وجه خالی نیست یا از خدای عز و

جل است و این نشود. زیرا بر کریم سزاوار نیست بنده را بدان چه کار او نیست شکنجه کند و یا به اشتراک خدای عز و جل است با بنده و این هم روا نیست زیرا شریک توانا شایسته نیست به شریک ناتوان ستم کند و یا آنکه از خود بنده است و باید چنین باشد و اگر خدا کیفرش کند به گناه خود او است و اگر از او بگذرد به کرم و جود خداست.» (Saduq, 1987). «در زمینه جبر و تفویض نیز دهها روایت مهم و پر مغز از آن حضرت رسیده است.» (عطاردی، همان، ج ۱ ص ۳۵ - ۳۷). اگر روشنگری‌های امام نبود نه تنها اسلام از بین می‌رفت بلکه با تفاسیر غلط قرآن را نیز در معرض تحریف قرار می‌دادند. در باب توحید که اساس و پایه علم کلام است ۷۲ روایت از آن حضرت نقل شده است و این موارد غیر از جلساتی است که حضرت با دیگران مناظره نمود. اینها بیشتر در میان اصحاب خود و شیعه مطرح گردیده است، و گاهی نیز افرادی جهت استرشاد به حضور حضرت رسیده و طلب راهنمایی کرده اند، که پاسخ خود را از حضرت رضا علیه السلام گرفته اند.

بدین سان می‌بینیم تمام اصول مسلم اسلام از توحید و قرآن و نبوت و معاد توسط ائمہ حراست شده، هیچ یک از مدعیان خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله این وظیفه را انجام نداده و نمی‌توانستند انجام بدهند چون توانایی نداشتند، لذا خلیفه واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله ائمہ اند. اگر در راس حکومت و سیاست بودند، مسلماً جهان اسلام گرفتار این همه معضل و بحران نبود. علوم ائمہ نیز ترویج می‌یافت، چون از طرف حکومت آن‌ها محصور بودند و هیچ کس با آزادی نمی‌توانست به حضور آن‌ها برسد و سؤالات دینی خود را پاسخ بگیرد، همه ائمہ تحت نظارت شدید و مراقبت خلفای اموی و عباسی بودند.

^۱ من قال بالتشبيه و الجبر فهو کافر مشرک و نحن منه براء فی الدنيا و الآخرة



نتیجه گیری

بیان شرایط فرهنگی و عقیدتی عصر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و نقش ایشان در برابر فرهنگ های وارداتی کافی بود تا سپهر اندیشه سیاسی و عقیدتی ایشان آشکار شود. مواضع حاکمیت و روشن گری های امام با استفاده از تحلیل ها و تفسیرها و پاسخگویی به

پرسشگران سبب شد که منشور گفتمان ایشان در تثبیت عقاید توحیدی شکل بگیرد. در این فصل برخی گروه ها و فرقه های فکری نیز معرفی شدند. در نهایت عقاید امام در باب توحید بیان شد. با توجه به احتجاجات و اخبار امام رضا علیه السلام در باب توحید باید چنین گفت که یگانه و واحد بودن خدا به دو معنا درست است یکی اینکه

خدا یکی است و شبیه کسی و چیزی نیست و دیگر اینکه خدا اجزاء و ترکیب ندارد و نفوذناپذیر است. خداوند "واحد" همیشه واحد بوده بدون اینکه چیزی به همراهش باشد و مخلوقات را بدون هیچ سابقه قبلی با اعراض و حدود و صور مختلف آفریده بدون اینکه نیازی به آن‌ها داشته باشد... به طور خلاصه "إله" به معنای "معبود، پناهگاه مضطربان" است. واژه صمد در آیه "الله الصمد" دو معنا دارد. معنای اول: کسی که تمام نیازمندان به او احتیاج دارند. و معنای دوم: موجودی که نقص و ضعفی در او راه ندارد و کمال مطلق است. و صمد در هر دو معنا، توضیح یگانگی خداست. طبق آیه "لم یلد ولم یولد" خداوند نه از چیزی صادر شده و نه چیزی از ذات او صادر شده است و این نیز بر یگانگی خدا اشاره می‌کند. طبق آیه "ولم یکن له کفوا أحد" و "لیس کمثله شیء"، خداوند اعلام می‌دارد که هیچ موجودی مثل او نیست و خداوند از هر جهت بی نظیر و یگانه است. طبق روایات، توحید آن است که آنچه بر خود روا می‌دانی، بر خداوند روا ندانی. به دیگر سخن، باید خدا را از تمامی ویژگی‌های مخلوقات تنزیه کرد و نفی قیاس. خداوند از هر چیز و هر کس برتر و بالاتر است و قابل مقایسه با چیزی نیست. زیرا دو چیز که از یک سنخ هستند با هم مقایسه می‌شوند در حالیکه هیچ سنخیتی بین خدا و مخلوقاتش نیست.

اساس توحید، منتفی دانستن صفات از ذات خداوند است. زیرا صفات مخلوق و مخلوقات حادثند و حادث بودن هم با ازلی بودن

determinists serve as a rich repository of Shiite doctrinal consolidation. The Imam employed logical reasoning, dialectical discourse, and narrative tradition to articulate and reinforce the monotheistic creed of Shiism. He not only engaged in direct debates with scholars from various backgrounds but also reinterpreted Qur'anic verses such as Surah al-Tawhid to clarify the unique, uncaused, and indivisible nature of God. These discourses, often held in the intellectual epicenter of Khorasan, helped fortify the foundations of Shiite theology against heretical distortions and provided a rational framework for understanding

منافات دارد. یکی از معانی باقی بودن خدا به این معنی است که مخلوقاتش حد و مرز دارند. نمی‌توان برای خدا چرایی و چگونگی و زمان و مکان و نهایت قرار داد زیرا در این صورت خدا را از یگانگی دور کرده و برای او شریک قرار داده ایم. خداوند خالق حواس، عناصر، ضدیت بین اشیاء، مقارنه و هماهنگی بین امور، گردآورنده و پراکنده کننده امور بوده و خود فاقد این‌ها و فراتر می‌باشد خداوند قبل و بعد ندارد و غریزه و نقص در او راه ندارد. عقیده به اینکه خداوند به کلی با مخلوقین مباینیت و غیریت دارد عین حق و حقیقت و راهی به سوی توحید است. آنچه با چشم دیده می‌شود، قابل وصف است. خداوند قابل وصف نیست و با چشم دیده نمی‌شود. اراده از صفات افعال خداست نه خود فعل خدا، زیرا در این صورت چیز دیگری از ازل با خدا همراه بوده و این با یگانگی خدا منافات دارد فرق اراده خدا با اراده مخلوقین در این است که اراده از صفات مخلوقین است و چگونگی در آن راه دارد و در مورد خداوند، اراده از افعال اوست که چگونگی در آن راه ندارد خداوند فاقد زمان و مکان و حد و مرز می‌باشد. به چرایی، چرایی و به چگونگی، چگونگی بخشیده. پس ما از شناخت کیفیت خدا عاجزیم.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Imam Reza (A.S), the eighth Shiite Imam, lived during one of the most turbulent yet intellectually rich periods in Islamic history. Under the Abbasid caliphate—especially during the reign of al-Ma'mun—numerous ideological sects, foreign philosophies, and doctrinal challenges permeated the Islamic world. Imam Reza's role as a theological authority and defender of Islamic monotheism became especially pronounced in this climate of intellectual diversity and doctrinal deviation. His theological confrontations with dualists, materialists, anthropomorphists, and

divine unity that extended beyond mere polemics and into spiritual praxis (Atarodi, 1986; Kulayni, 1996; Saduq, 1987).

One of the Imam's most significant contributions lies in his analytical exposition of the ontological attributes of God, countering prevailing anthropomorphic conceptions. Imam Reza explicitly rejected notions that attributed physicality, location, or form to God—ideas prevalent among literalist Sunni groups such as Ahl al-Hadith. He categorically stated that attributing likeness to God constitutes shirk (polytheism) and that describing Him with spatial attributes constitutes kufr (disbelief) (Saduq, 1987). He dismantled arguments suggesting God occupies physical space or possesses a human form, emphasizing instead God's absolute transcendence. His methodology fused theological refutation with Qur'anic hermeneutics, drawing on verses such as "There is nothing like unto Him" (Qur'an 42:11) to ground his position. The Imam also leveraged traditions from the Prophet Muhammad (PBUH) and Imam Ali (A.S) to underscore his arguments, demonstrating that the proper understanding of divine nature must negate all anthropomorphic projections (Al-Atarodi al-Janushani, 1985). By framing the discourse on divine attributes in these terms, Imam Reza protected Islamic theology from corruption and reinforced a pure monotheistic worldview grounded in transcendentalism and metaphysical coherence.

Imam Reza's theological interventions were not limited to abstract metaphysics but also encompassed existential and practical questions concerning divine will, human agency, and moral responsibility. The Imam vigorously challenged deterministic doctrines that negated human free will, which were advanced by the Umayyads and perpetuated by some Abbasid-aligned theological currents. He instead espoused the doctrine of "amr bayn al-amrayn" (a position between absolute compulsion and complete delegation), which posits that human beings are endowed with moral agency while their actions ultimately remain within the domain of divine will (Rabani Golpayegani, 1989;

Sayyid Murtada, 1985). This nuanced perspective allowed Imam Reza to harmonize Qur'anic concepts of qada (divine decree) and qadar (divine determination) with the Islamic ethical imperative of accountability. His epistemological framing of free will also had significant implications for Shiite jurisprudence and ethical theory, anchoring moral obligation in a theological framework that affirms both divine sovereignty and human responsibility (Barqi; Kulayni, 1996). This approach not only neutralized the ethical paralysis encouraged by determinism but also reinforced the philosophical foundations of Shiite legal and ethical thought.

Equally important was Imam Reza's theological engagement with cosmological questions, particularly in confronting the dualistic and materialistic schools such as the Zindiqs and Manicheans. These groups denied the need for a creator and dismissed the teleological order of the universe. Imam Reza responded to these claims through rational proofs of contingency and causality, emphasizing that the existence of creation necessitates a non-contingent originator. His dialogues with skeptics often culminated in reasoned demonstrations that refuted infinite regress and established the necessity of a first cause (Kulayni, 1996; Saduq, 1987). In addressing these matters, the Imam also explored sensory perception, cognition, and metaphysical structure—subjects that were growing in prominence due to the influence of translated Greek philosophy. Through these discussions, Imam Reza integrated rational philosophy with Qur'anic theology, articulating a theocentric ontology that highlighted the coherence and intentionality of divine creation. By defending the temporal origination (huduth) of the universe, the Imam reinforced the theological premise that God is not only the uncaused cause but also actively involved in the maintenance and governance of the cosmos.

Imam Reza's interpretation of Surah al-Tawhid stands as a centerpiece of his monotheistic doctrine. He taught that true recognition of God begins with internalizing the message of this concise yet

profound surah: that God is One (Ahad), Absolute (Samad), neither begets nor is begotten, and has no likeness. He emphasized that the repetition of phrases such as “Thus is my Lord” (kadhālika Allāhu Rabbi) serves to reinforce an experiential and intellectual affirmation of divine unity (Saduq, 1987). For Imam Reza, Surah al-Tawhid offered both a theological manifesto and a spiritual pathway to divine knowledge. His interpretation moved beyond literal understanding to a contemplative reflection on the nature of God’s singularity, timelessness, and incomparability. This approach elevated the discourse from mere doctrinal affirmation to an epistemology of worship and transcendence. It also marked a significant development in the Shiite tradition of interpreting scripture through the lens of Imamate authority. In this regard, Imam Reza’s exegesis shaped the contours of Shiite hermeneutics and reinforced the primacy of the Imams as the ultimate interpreters of divine revelation.

The Imam’s legacy in consolidating monotheistic thought also involved a systematic deconstruction of inherited beliefs that distorted Islamic theology. He identified and refuted the infiltration of Jewish, Christian, and Zoroastrian doctrines into Islamic theological discourse, particularly in matters of divine determinism and anthropomorphism. For example, he drew explicit parallels between the Jewish assertion that “God’s hand is tied” and deterministic Muslim claims that negate divine will’s dynamism (Abu Zuhra, 1989; Nishapuri Qutb al-Din, 1993). In doing so, Imam Reza articulated a critique of cultural syncretism that corrupted Islamic teachings. His intellectual resistance to these influences served a dual purpose: safeguarding doctrinal purity and reviving the rational-spiritual foundations of Islam. This intellectual purification was especially critical during a time when the Abbasid regime used theological discourse as a tool of political manipulation. Imam Reza’s opposition to such instrumentalization of theology positioned him as both a defender of orthodoxy and a beacon of

principled resistance against authoritarian co-optation of religion.

In conclusion, Imam Reza’s doctrinal leadership during a period of theological upheaval and political manipulation was pivotal in preserving the integrity of Islamic monotheism. Through his systematic engagement with theological adversaries, his philosophical clarity in addressing questions of divine nature, will, and justice, and his emphasis on scriptural interpretation grounded in spiritual insight, Imam Reza forged a comprehensive doctrinal framework that fortified Shiite beliefs. His intellectual legacy not only countered heretical doctrines and anthropomorphic distortions but also provided an enduring model for reconciling reason with revelation. As a result, Imam Reza’s contributions remain a cornerstone in the architecture of Shiite theology, embodying the synthesis of faith, rationality, and spiritual depth that defines the core of Islamic monotheistic thought.

References

- Abu Zuhra, M. (1989). *History of Islamic Schools of Thought* (Vol. 1). Dar al-Fikr al-Arabi.
- Al-Atarodi al-Janushani, A. (1985). *Musnad al-Imam al-Reza (AS)* (Vol. 2). Islamic Propagation Office Publications.
- Astan-e Quds, R. (1994). *Explanation of Theological Terms*. Department of Theology, Islamic Research Foundation.
- Atarodi, A. (1986). Collection of Articles from the Second World Congress on Imam Reza. Mashhad.
- Barqi, A. i. M. *Al-Mahasin* (Vol. 1). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Kulayni, M. i. Y. q. (1996). *Usul al-Kafi*. University Publishing Center.
- Majlisi, M. B. (1991). *Bihar al-Anwar* (Vol. 5). Islamic Library.
- Nishapuri Qutb al-Din, M. (1993). *Al-Hudood* (Vol. 1).
- Rabani Golpayegani, A. (1989). *Predestination and Free Will*. Seyyed al-Shuhada Research Institute.
- Sadr al-Muta'allihin, M. i. I. (1981). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-Aqliyyah al-Arba'ah* (Vol. 6). Dar Ihya al-Turath.
- Saduq, A. i. H. i. B. (1982). *Ma'ani al-Akhbar*. Jame'eh Modarresin Publications.

- Saduq, A. i. H. i. B. (1987). *Uyoon Akhbar al-Reza (AS)* (Vol. 2). Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Sayyid Murtada, A. (1985). *Rasa'il* (Vol. 2). Dar al-Quran al-Karim.